

قحطی شمال خراسان طی جنگ جهانی اول به روایت اسناد منتشر نشده آرشیو ملی ایران

الهام ملک‌زاده^۱

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۹

شماره صفحه: ۱۲۷-۱۵۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۲

چکیده

ایران سرزمینی است که به دلایل متعدد جغرافیایی، هجوم بیگانگان، فقدان راه‌های مناسب مواصلاتی و غیره، پیوسته در معرض قحطی‌های مختلف و ادواری بوده است. با وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران، مقارن با خشکسالی، آشفتگی‌هایی پیش آمد که وضعیت را پیچیده‌تر کرد. مسئله‌ی اصلی و پرسش مقاله‌ی حاضر، با تمرکز بر منطقه شمالی خراسان به عنوان یکی از مناطق درگیر قحطی جنگ جهانی اول و تبعات حاصل از آن، این است که عوامل موجد یا تشدیدکننده‌ی بروز و گسترش قحطی و غلای پیش آمده چه بود؟ در این شرایط، دولت ایران جهت کاستن شدت قحطی و گرسنگی یا غلبه بر این وضعیت، چه اقداماتی انجام داد؟

برای انجام این پژوهش از اسناد آرشیوی منتشر نشده به‌عنوان اصلی‌ترین منبع مطالعاتی موجود که حاوی اطلاعاتی بکر و تازه است، استفاده شده و تلاش شده با بهره‌گیری از روش تحقیق مطالعات تاریخی و بر پایه شیوه توصیفی - تحلیلی پس از مطالعه و بررسی اسناد مربوطه، با توجه به خلأ مطالعاتی در خصوص موضوع کنونی، به پرسش‌های بالا پاسخ داده شود.

نتیجه‌ی حاصله، نشان‌گر این واقعیت است که علاوه بر روند اقدامات غیر عادلانه‌ی روس‌ها در ایجاد اخلاص و تخریب نظام خرید محصولات مناطق شمال خراسان، اعم از محصولات کشاورزی و دامی، عوامل مختلف دیگری از جمله بارش کم، احتکار گندم و جو، سودجویی بیش از اندازه

۱. عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

فروشنندگان غله، بی‌کفایتی و بی‌خردی مأموران گمرکی، بی‌تدبیری مسئولان دولتی و غیره، مهم و مؤثر بوده‌اند و باعث بروز قحطی در سال‌های ۱۲۹۱-۱۲۹۷ شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: احتکار، جنگ جهانی اول، شمال خراسان، قحطی، قوای روس.

مقدمه

موقعیت جغرافیایی سرزمین ایران، وضعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فردی را موجب شده که همواره در معادلات جهانی، نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌است. این موقعیت ژئوپلیتیک، بستر مناسبی برای بروز تنش‌های سیاسی و نظامی و مآلاً تهدیدهایی برای امنیت ملی ایران بوده‌است. همچنین، کشور ایران به سبب قرارگرفتن در کمربند خشک جغرافیایی واقع در ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی، از مناطق خشک و کم‌باران جهان به‌شمار می‌رود که مقدار بارش آن تقریباً معادل یک‌سوم متوسط بارش جهانی است.

با بروز جنگ جهانی اول، این دو ویژگی، یعنی موقعیت ژئوپلیتیک و خشکی و کم‌بارانی، دست‌به‌دست هم دادند و افزون بر حمله قوای نظامی روسیه و انگلیس و عثمانی به ایران که به اشغال این کشور انجامید، سراسر کشور دچار خشکی و قحطی شد و در پی آن، قحط‌و‌غلا‌ی بزرگ سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م. پدیدار شد. پیش از شروع جنگ جهانی اول و کشیده‌شدن دامنه آن به ایران، بخش‌هایی از کشور به علل طبیعی و داخلی دچار کمبود یا گرانی غله شده بود و نشانه‌های آن از اوایل سال ۱۲۹۱ ش. / ۱۹۱۲ م. آشکار و روزه‌روز بر شدت آن افزوده شد. این قحطی، کمبود غله و دیگر مواد خوراکی مورد نیاز تا سال ۱۲۹۶ ش. ادامه یافت و اغلب مردم در دوران جنگ جهانی با خشکی، کمبود و گرسنگی دست‌به‌گریبان بودند. در کنار سختی و تنگنای طبیعی و داخلی، از بهمن ۱۲۹۳ ش. / ژانویه ۱۹۱۵ م. که قوای روسیه وارد خاک ایران شدند تا پایان جنگ و بیرون رفتن قشون عثمانی از خاک ایران و تخلیه کامل کشور از نیروهای انگلیسی در تابستان ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۸ م.، ایرانیان ناخواسته به منازعه خونین متفقین و متحدین کشیده شدند و به ورطه آسیب‌ها و محرومیت‌های فراوان افتادند. جنگ موجب ویرانی مناطق زیادی از کشور شد و اثر نامطلوبی بر اقتصاد ایران گذاشت. با این همه، شدت سختی‌های

برآمده از جنگ، در زمستان ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۹ م. رخ نمود و با بروز قحطی و بیماری، مشکلات افزایش یافت و تعداد زیادی از ایرانیان جان باختند.

درباره این سختی‌ها و اوضاع اجتماعی ایران، بویژه قحطی‌های پدیدآمده در دوران جنگ و شیوع بیماری‌های مسری، پژوهشی مستقل انجام نشده و آنچه در این باره، خصوصاً تلف شدن عده زیادی از ایرانیان نوشته شده است؛ اغلب افواهی هستند و کمتر بر مشاهده مستقیم و دقیق تکیه داشته‌اند. با وجود این، لابه‌لای همین آثار، مطالبی دقیق و درخور توجه درباره موضوع پژوهش حاضر آمده که البته تعداد آن‌ها بسیار کم و انگشت‌شمار است. در این میان کتاب *قحطی بزرگ* تألیف محمدقلی مجد، سال ۱۳۸۷، با ترجمه محمد کریمی، نخستین تک‌نگاری و اثر مستقل درباره قحطی سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م. است که نویسنده از آن به‌عنوان هولوکاست واقعی نام برده است. مجد کتاب خود را با تکیه بر اسناد و گزارش‌های موجود در آرشیو وزارت امور خارجه آمریکا و اخبار و گزارش‌های منتشرشده در روزنامه‌های آن ایام، بویژه روزنامه‌های *رعد* و *ایران* تألیف کرده و از خاطرات افسران و فرماندهان انگلیسی استفاده کرده است. هدف اصلی وی از تألیف این کتاب نشان دادن رفتار ارتش انگلیس در ایران، به‌عنوان مسبب اصلی قحطی بزرگ بود. وی تأکید می‌کند قحطی هنگامی رخ داد که سراسر ایران در تصرف نظامی انگلیسی‌ها بود و آن‌ها نه تنها کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند؛ بلکه عملکردشان وضع را وخیم‌تر کرد و موجب مرگ ایرانی‌ها شد. مجد معتقد است، درست در زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی و گرسنگی هلاک می‌شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد خوراکی از بازار ایران بود و با این کار افزون بر افزایش قیمت مواد غذایی، مردم ایران را نیز از دست‌یابی به این مواد محروم کرد و در عین حال مانع ورود مواد غذایی و غله از آمریکا و هند و بین‌النهرین به ایران شد. همچنین دولت انگلیس از پرداخت پول حاصل از فروش نفت ایران خودداری کرد و دولت ایران را در تنگنای بیشتری انداخت که همه این اقدامات را باید جنایت جنگی و نسل‌کشی به‌شمار آورد. مجد بر این باور است که انگلیسی‌ها از قحطی و نسل‌کشی، به‌عنوان وسیله مناسبی استفاده کردند تا به‌طور کامل بر ایران چیره شوند و منابع ثروت آن را به یغما برند.

گذشته از کتاب مجد، در تعداد دیگری از پژوهش‌هایی که درباره جنگ جهانی اول و ارتباط آن با ایران انجام شده‌است، دیده می‌شود که اغلب پژوهشگران بنا بر بینش و گرایش سیاسی خود، وقتی از قحط‌وغلای سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش. سخن به میان می‌آورند، با تک‌سبب‌بینی آشکار، علت اصلی را، معمولاً به گردن استبداد داخلی و بی‌کفایتی مسئولان کشوری می‌اندازند؛ یا بر عامل خارجی تکیه می‌کنند و نقش دولت‌های استعماری، بویژه بریتانیا را جلوه‌ای خاص می‌دهند و از دیگر علل و اسباب این پدیده، ناخودآگاه غافل می‌مانند. به نظر می‌رسد علت اصلی آن نیز استفاده نکردن از اسناد مراکز آرشیوی داخل کشور است که اگر مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، بدیهی است باعث تغییر نگرش و رأی و نظر درباره این موضوع می‌شد.

از آن‌جاکه طی سالیان اخیر، به این موضوع توجه ویژه‌ای شده و در خصوص قحطی ایران و مسائل مربوط به آن طی جنگ جهانی اول، آثار متعددی منتشر شده‌است که البته هیچ‌یک به طور خاص با موضوع مقاله حاضر مرتبط نیست، به‌عنوان پیشینه پژوهش این نوشتار به‌شمار نیامده‌اند و بدان‌ها اشاره نخواهد شد؛ از آن جمله مقاله‌ای از نگارنده است با عنوان «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران» که پیشتر منتشر شده‌است و به‌طور عام به نقش دولت روسیه و سپس شوروی در بروز قحطی و تبعات آن در ایران در بحبوحه سال‌های جنگ جهانی اول در سایر مناطق ایران می‌پردازد. بدیهی است نقطه اشتراک این مقاله با نوشتار حاضر، تأکید بر آگاهی‌های برآمده از محتوای اسناد منتشر نشده آرشیوی است که شاید با رویکردی متفاوت با آنچه تاکنون در آثار چاپ‌شده موجود است، روایت این سال‌ها را منعکس می‌کند.

با این مختصر باید خاطر نشان ساخت، بیشتر مقالات و آثاری که طی سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، به تکرار مکررات دچار شده‌اند و هنوز نگاهی مستند، واقع‌بینانه و مبتنی بر تبعات اجتماعی و اقتصادی حاصل از اشغال ایران و اتلاف نفوس انجام نشده‌است. بدین لحاظ، مقاله حاضر می‌کوشد روایتی مستند از وضعیت قحطی و مسائل در پی آن، با تمرکز بر منطقه شمال خراسان ارائه نماید.

قحطی مناطق شمال خراسان طی جنگ جهانی اول

در شرایطی که جنوب ایران عرصه تاخت و تاز قشون انگلیسی و در پی آن، سیاست دولت انگلستان بود، بخش‌های شمالی خراسان در دست قشون روس قرار داشت. به نظر می‌رسد دولت روسیه و به تبع آن، فرماندهان نظامی مستقر در مرزهای ایران، افزون بر فعالیت‌های قانونی، از طریق سفارت‌خانه روسیه در تهران و کارگزاری‌هایش در شهرهای خراسان، به صورت غیرقانونی از جمله تطمیع تعدادی از کارمندان گمرک و بعضی از سران عشایر خراسان و مذاکره با آن‌ها، غلات و دیگر مواد خوراکی مورد نیاز خود را از خراسان به دست می‌آوردند.

بنا به گزارش مدیرکل گمرکات به وزارت مالیه در ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ م. / ۱۱/۴ / ۱۲۹۴ هـ ش، رئیس ایل تیموری به طور قاچاق از گمرک کاریز، غله به روسیه صادر می‌کرد [برگرفته از نامه شماره ۲۲۲۴، ۸۰۶۴، وزارت داخله و اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۱۹ دلو و ۵ حوت ۱۲۹۵ هـ ش.] (ساکما، سند شماره ۲۰۲-۱۴۹۳-۲۴۰) و رئیس گمرک نیز به دلیل نداشتن نیروی کافی، نمی‌توانست از کار او جلوگیری کند؛ چراکه ایل تیموری دارای چندین صد نفر سوار بود. غله به صورت قاچاق هنگامی صادر می‌شد که به واسطه وخامت شرایط [برگرفته از نامه شماره ۷۳۲۱ اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۴ دلو ۱۲۹۴ هـ ش.] (ساکما، سند شماره ۲۷۰-۱۴۹۳-۲۴۰) در ۱۸ جدی ۱۲۹۴ هـ ش، به رئیس ایالتی گمرکات خراسان ابلاغ شده بود که بنا بر تصمیم هیئت دولت، از صدور غله از سرحدات خراسان ممانعت کنند [نامه شماره ۶۵۶۳ اداره گمرکات به وزارت مالیه در اول جدی] (ساکما، سند شماره ۲۶۹، ۲۷۴-۱۴۹۳-۲۴۰).

پیداست که رئیس ایل تیموری و افرادش در این کار تنها نبودند و احتمالاً تعدادی از مأموران دولتی نیز با افراد ایل همکاری می‌کردند. این مطلب را بعدها وزارت مالیه در نامه شماره ۳۲۴۸۳ خود به وزارت داخله در ۲۹ دلو ۱۲۹۵ ش. تأیید کرد؛ اما از مأموران دولت سخنی به میان نیاورد و از واژه دیگران استفاده کرد و نوشت: «در این اقدام رئیس ایل مزبور و دیگران مصدر این کار هستند». به‌رحال با آشکارشدن این ماجرا، از ادامه آن جلوگیری و مقرر شد حقوق گمرکی

غله‌های حمل‌شده را از رئیس تیموری دریافت کنند و به اداره گمرک بپردازند (ساکما، سند شماره ۲۱۸، ۲۷۴-۱۴۹۳-۲۴۰).

بنا بر گزارش کارپردازی عشق‌آباد به وزارت خارجه، در برج حوت ۱۲۹۴ ش. / ژانویه و فوریه ۱۹۱۵ م.، به اهتمام اداره گمرک، از نقاط مختلف خراسان، استرآباد و مازندران، به ترکستان روسیه غله و احشام برده شد که به گفته کارشناسان وزارت امور خارجه از نظر اقتصادی و تجاری به حال مملکت مضر و اگر واقعاً این اقدام از طرف گمرک صورت گرفته‌باشد، باعث حیرت است. در این باره البته وزارت مالیه دستور داد که حتی «اگر به توسط غیر هم حمل می‌شود، جلوگیری» کنند. بردن غله و گاو و گوسفند به روسیه همچنان ادامه داشت و حتی به برج میزان [مهر] ۱۲۹۴ ش. نیز رسید [برگرفته از نامه‌های وزارت مالیه به اداره مرکزی گمرکات در ۹ جمادی‌الاول و ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ ق. و نامه وزارت امور خارجه در ۲۶ جمادی‌الاول به وزارت مالیه] (ساکما، سند شماره ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۴-۱۴۹۳-۲۴۰).

بردن غله و دام زنده به ترکستان روسیه از راه‌های مختلف انجام می‌شد؛ چنان‌که تجارت‌خانه طومانیانس^۱ مقداری غله و دام را به بهای ۴۳۶۰۰ ریال از اداره مالیه خرید و قید کرد که اگر اجازه رسمی برای بردن دام و غله از سوی مقام‌های مسئول صادر نشود، پول خود را باز پس می‌گیرد [نامه شماره ۸۱۵۱، خزانه‌داری کل به وزارت مالیه در ۳۱ خرداد ۱۲۹۴ ش.]. به نظر می‌رسید احتمالاً تعدادی از کارمندان وزارت مالیه و اداره گمرک در این کار دست داشته‌اند؛ زیرا در نامه‌ای با کاغذ مخصوص وزارت مالیه و با نشان تاج و شیر و خورشید، بدون شماره و تاریخ و امضا و مهر، از وزارت مالیه به اداره مرکزی گمرکات، نوشته شده بود که بر حسب اجازه و تصویب هیئت دولت، باید مقدار نُه‌هزار خروار از جنس‌های ایتیاعی تجارت‌خانه طومانیانس از سرحد قوچان به خارجه حمل شود. جالب است که در پایان، دستور داده شده بود، به ضرورت به اداره

۱. نخستین تجارت‌خانه‌ای است که در ایران به کار صرافی و بانکداری، به شکل گسترده پرداخت. هراتون تومانیانس در ۱۲۵۷ خورشیدی، مؤسسه بازرگانی خود را در تبریز بنا کرد و پس از برقراری صادرات و واردات با روسیه تزاری و چند سفر به این کشور و آشنایی با بانکداری آن، در ۱۳۰۹ ش. کار صرافی و بانکداری را شروع کرد که رفته‌رفته به صورت فعالیت اصلی تجارت‌خانه درآمد. این بنگاه، در زمانی کوتاه توانست در خریدوفروش ارز با بانک شاهنشاهی رقابت کند و با افتتاح حساب جاری برای مردم، پرداخت وام و دادن بهره به موجودی تا ۶٪، موفقیت زیادی به دست آورد؛ ولی پس از نزدیک یک سده فعالیت، در جریان انقلاب روسیه، ورشکست و اموالش توقیف شد (نصیری و دیگران، ۱۳۳۸: ۴۷-۴۸، ۵۰؛ اعظمی زنگنه، ۱۳۱۸: ۲۰۴؛ ماجدی و گلریز، ۱۳۶۷: ۱۶۹).

گمرک محلی دستور داده شود این مقدار جنس با تصویب پیشکار مالیه خراسان اجازه عبور داده شود و مانع نشوند و حقوق مقرر گمرکی را هم دریافت کنند (ساکما، سند شماره ۱۵۳-۱۴۹۳-۲۴۰). افزون بر نداشتن تاریخ و شماره و امضا، آنچه بیشتر باعث تردید در اصالت این نامه می‌شود، تأکید بر تصویب پیشکار مالیه خراسان و جلوگیری نکردن از خروج غله و گرفتن حقوق گمرکی است؛ زیرا هر جنسی که به‌طور قانونی از مرزها خارج می‌شد، حقوق گمرکی آن نیز دریافت می‌شد و نیازی به این نبود که بر موافقت پیشکار مالیه تأکید شود. به هر حال این نامه هنگامی برای اداره مرکزی گمرکات فرستاده شد که وزارت مالیه در پاسخ به محتشم‌السلطنه، وزیر امور خارجه، در ۶ سنبله^۱ [شهریور] ۱۲۹۴ ش. نوشت: «به واسطه وفور حمل غله به خارجه و بیم قحط و غلابی که مآلاً نتیجه آن بوده... وزارت مالیه منع حمل غله را صادر نموده» است. در انتهای این نامه که چند کلمه از آن محو شده است و به نظر می‌رسد درباره اجازه خروج غله است، خطاب به محتشم‌السلطنه آمده است: «البته تصدیق می‌فرمایید که از روی مأخذ و مدرکی نبوده- است و به محض اظهار یک نفر که شخصاً در این موضوع ذی‌نفع است، نمی‌توان آن را تغییر داد»؛ که منظور همان حکم جلوگیری از خروج دام و غله از سرحدات بود که کسی نمی‌توانست آن را نسخ کند (ساکما، سند شماره ۱۵۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

بنا بر گزارش اداره روسیه، وزارت امور خارجه^۲ در هفتم اکتبر ۱۹۱۵ م. / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ق. / ۱۴ میزان [مهر] ۱۲۹۴ ش. به وزارت مالیه، فرمانده نگهبانان سرحدی سرخس روسیه، درخواست خرید و اجازه حمل یکصد خروار جو از سرخس ناصری را از کارگزار سرخس کرده بود (ساکما، سند شماره ۲۸۸-۱۴۹۳-۲۴۰). کارگزار سرخس در گزارش خود به وزارت امور خارجه، بی‌توجه به کشیده شدن جنگ به ایران و ورود نیروهای بیگانه به درون کشور، به مقام‌های مسئول رهنمون داد که چون غله در سرخس زیاد و بیش از اندازه لزوم موجود است، صدور این اجازه متضمن صرفه رعایای آن حدود خواهد بود. به این جهت مقتضی این است که برای حمل یکصد

۱. تا پیش از ۱۳۰۴ که تقویم رسمی کشور بر اساس گاه‌شماری خورشیدی و ماه‌های ایرانی تغییر یافت، تاریخ‌ها بر پایه تقویم قمری و ذکر ماه‌های عربی و بروج فلکی مرسوم در دوره قاجار بود؛ از این رو در اسناد عباراتی از این دست دیده می‌شود؛ مثل سنبله که منظور شهریورماه است.

۲. در دوران رضاشاه، ساختار وزارت خارجه و بخش‌های مختلف آن تغییراتی یافت. ادارات سیاسی متعددی نیز ایجاد شد که از آن جمله، اداره روسیه بود که امور مربوط به مسائل فی‌مابین ایران و کشور روسیه را بر عهده داشت.

خروار، اجازه صادر شود (ساکما، سند شماره ۲۸۶-۱۴۹۳-۲۴۰). برای تصمیم‌گیری در این باره نامه‌هایی میان وزارت خانه‌های امور خارجه، داخله و مالیه مبادله شد و دستور روشنی صادر نشد (ساکما، سند شماره ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۸۷، ۳۰۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

در این میان کار صدور غله همچنان ادامه داشت و به تصریح کارگزار عشق‌آباد در تلگراف رمز نمره ۲۴۲۴ خود به اداره روسیه وزارت امور خارجه در ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ ق. / ۷ آبان ۱۲۹۴ ش. همه‌روزه مقدار زیادی گندم از ایران به ترکستان وارد می‌شد. کارگزار عشق‌آباد پس از این گزارش با نگاهی واقع‌بینانه و با توجه به آنچه امروز آن را منافع ملی می‌خوانیم، اظهار کرد: «اگر ممانعت سخت نشود در مدت دو ماه، تمام گندم خراسان به طرف ترکستان کشیده خواهد شد و معلوم نیست اجازه عبور از طرف دولت علیّه رسماً داده شده یا این که به واسطه عدم توجه مأمورین گمرک، به‌طور قاچاق عبور می‌دهند». کارگزار عشق‌آباد در پایان گزارش خود، با کنایه خطاب به مقام‌های مسئول تأکید کرد: «یقین است در این خصوص توجه مخصوص خواهند فرمود» (ساکما، سند شماره ۲۵۳، ۲۵۴-۱۴۹۳-۲۴۰).

اداره گمرکات همواره اظهار می‌کرد تأکیدات بلیغه به مأمورین تحت‌الحکم خود نموده‌است تا در نهایت جدّیت و شدت، از صدور جنس قاچاق که در سرحدات خراسان خارج می‌شود جلوگیری نمایند [نامه اداره گمرکات به وزارت مالیه در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ م.]. با بروز تنگنایی که «اهالی خراسان از حیث خشکسالی و نیامدن باران دچار» آن شده بودند و آشکارشدن فروش و حمل دوهزار خروار از خراسان به روسیه، همه مسئولان امر در وزارت امور خارجه و وزارت مالیه به تکاپو افتادند [برگرفته از نامه شماره ۲۴۱ وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در ۶ صفر ۱۳۳۴ ق. / ۳۰ آذر ۱۲۹۴ ش.]. (ساکما، سند شماره ۲۸۱-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ و نامه وزارت مالیه به اداره گمرکات در ۲۴ بهمن ۱۲۹۴ ش.]. (ساکما، سند شماره ۲۶۷-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ و معلوم شد برخلاف گزارش کارگزاری سرخس، نه تنها «جنس زایدی» در سرخس «و بیش از اندازه لزوم موجود» نبود؛ بلکه همین مسأله باعث گرانی جنس شده بود و ممکن بود اهالی آن حدود، دچار قحطی و عسرت شوند؛ این همه باعث شد که وزارت مالیه در پی شناختن کسانی روند که گندم و جو به روسیه فروخته و برده‌اند؛ از این رو وزارت مالیه از خزانه و گمرک توضیحات خواست که با صدور حکم منع حمل غله، چگونه حمل می‌نمایند؟ [برگرفته از نامه وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در ۱۴

محرم ۱۳۳۴ ق. / ۲۹ آبان ۱۲۹۴ ش. [(ساکما، سند شماره ۲۶۱-۱۴۹۳-۲۴۰). از آن سو مقام‌های نظامی روسیه بر اجرای خواسته‌های خود پای می‌فشرده و از جمله رئیس گمرکات مشهد در ۴ ژانویه ۱۹۱۶ م. / ۱۳ دی ۱۲۹۴ ش.، به آگاهی اداره گمرکات رساند که قنصلگری، تقاضای صدور غله از خراسان به سرحدات روسیه در سرخس را کرده و در تلگراف خود نوشته‌است: «تصور می‌کنم بتوان اجازه صدور» غله‌ای را داد «که به جهت پُست‌های سرحدی روس لازم است». او معتقد بود صدور غله به روسیه صدمه‌ای به آذوقه و معاش اهالی وارد نمی‌کند؛ زیرا مقدار جنسی که تقاضا شده‌است، دارای اهمیت نیست و این غله از نواحی سرحدی می‌آید که به هیچ‌وجه جنس آنجا به مرکز وصلت نمی‌دهد. کنسول‌گری روسیه همچنین معتقد بود، غله موجود در سرخس کفاف خوراک اهالی را به‌خوبی می‌داد؛ لیکن نزد محتکرین جمع می‌شد و به دست مردم نمی‌رسید (ساکما، سند شماره ۲۲۲-۱۴۹۳-۲۴۰).

در پی این تلگراف در نهم ژانویه نیز کنسول‌گری روسیه در تلگراف دیگری به اداره گمرکات مشهد، درخواست «۳۰۰۰ پود^۱ جو، ۴۰۰۰ پود یونجه و ۷۰۰ پود آرد» را کرد که به روسیه صادر شود (ساکما، سند شماره ۲۶۳-۱۴۹۳-۲۴۰). برای پاسخ‌دادن به این درخواست‌ها حتی در جلسه هیئت دولت نیز در این‌باره گفت‌وگو شد و قرار شد وزارت مالیه «هرطور مقتضی» می‌داند پاسخ دهد. اما وزارت مالیه نیز گویی با کنسول‌گری روسیه رودربایستی داشت؛ ارائه پاسخ را به وزارت امور خارجه محول کرد و تأکید کرد در این‌باره با سفارت روسیه مذاکره و مکاتبه نخواهد کرد [نامه وزارت مالیه به وزارت امور خارجه در ۱۲/۱۵ ۱۲۹۴ ش.] (ساکما، سند شماره ۲۴۹-۱۴۹۳-۲۴۰).

وزارت امور خارجه گویا از دادن پاسخ روشن به سفارت روسیه در تهران سرباز زده بود و فقط نقش پیک را بازی می‌کرد؛ از این رو در ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ ق. / ۱۱/۱۱ ۱۲۹۶ ش. در نامه‌ای به وزارت مالیه، راجع به حمل غله نوشت: «به موجب یادداشتی که از سفارت روس در این موضوع رسیده‌است، اولیای محترم سفارت دولت امپراتوری روسیه خواهش نموده‌اند که به حکام و مأمورین مالیه تعلیمات لازمه داده شود موافق معمول سنواتی جلوگیری از حمل غله به خاک

۱. پود یا پوط Pot واحد اندازه‌گیری وزن در روسیه که معادل ۱۶ کیلوگرم یا ۵ من و نیم تبریز است که در تعیین مالیات از آن استفاده می‌شد.

روسیه نمایندند». با اینکه وزارت مالیه بر آن بود تا آنجا که ممکن بود، مسئولیت این موضوع را به عهده نگیرد، در پاسخ به نامه وزارت خارجه به اداره مالیه دستور داد: «به وزارت خارجه بنویسید که رأی و دستورالعمل وزارت خارجه را در این باب مرقوم نمایند تا اقدامات لازم به عمل آید. چون مسأله خیلی اهمیت دارد، محتاج به دستورالعمل است» (ساکما، سند شماره ۲۵۲، ۳۰۴-۱۴۹۳-۲۴۰). بهرغم اهمیت موضوع غله و جلوگیری از قحطی و کمیابی آن با تمهیداتی که وزارت مالیه در این باره به کار برده بود، به نظر می‌رسد مدیریت این کار چندان موفق نبود و مسئولان امر به نوشتن بخشنامه بسنده می‌کردند؛ از این رو، ممکن بود در جایی درواقع غله فراوان بود و باید صادر می‌شد و جای دیگر کمبود آن نمایان و نیاز به واردکردن جو و گندم بود.

در هشتم ثور ۱۲۹۴ ش. چند نفر از کشاورزان لطف‌آباد در تلگرافی به رئیس‌الوزرا که رونوشت آن به وزارت مالیه و رئیس کل گمرکات ایران نیز فرستاده شد گفتند: نزدیک هزار و پانصد خروار جو که حاصل سال ۱۲۹۴ ش. بود به واسطه قدغن خروج آن، در انبارها باقی مانده‌است؛ چون مصرفی در درج [دره‌گز] ندارد و حاصل تازه هم، بیست‌روزه به دست می‌آید. حرف این کشاورزان این بود که به زودی جو سال قبل ضایع خواهد شد و خسارت زیادی به آن‌ها وارد می‌شود؛ از این رو، چون حاصل دسترنج آن‌ها به فروش نرسیده بود توانایی جمع‌آوری محصول تازه نیز از آنان سلب شده بود و به همین سبب از وزارت مالیه درخواست عاجزانه می‌کردند به رئیس گمرکات درج اجازه دهند با خروج جو مخالفت نکنند (ساکما، سند شماره ۳۰۶-۱۴۹۳-۲۴۰). به این ترتیب وزارت مالیه به طور موقت اجازه داد مقداری غله به ترکستان صادر شود (ساکما، سند شماره ۲۸۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

دیری نپایید که بر اثر تلگراف‌های حکومت خراسان و گزارش‌های کارگزاری آن ایالت و نیز تحقیقاتی که وزارت به انجام رساند، آشکار شد، به‌دلیل نیامدن باران از اوایل پاییز، قیمت غله در تمام مناطق خراسان، رو به ترقی گذاشت و همگان به هراس افتادند که اسباب عسرت و قحطی برای اهالی خراسان فراهم شد. به همین جهت، وزارت مالیه به تکاپو افتاد و به این نکته توجه کرد که حمل غله به خارجه باعث شدت این قحطی خواهد شد. در نخستین اقدام خود در همان اوان در سیزدهم ثور ۱۲۹۵ ش.، بنا به گزارش وزارت مالیه به میرزایانس، مدیرکل گمرک و خزانه‌داری، سفارت روسیه از وزارت مالیه درخواست کرده بود که حمل جواز سرحدات خراسان

به خاک روسیه را آزاد بگذارند. در این حال چون جو در سرحد کم نبود و گزندی به اهالی نمی‌رساند، وزارت مالیه به گمرک سرحدات خراسان دستور داد که با گرفتن حقوق گمرکی، مانع صدور جو به روسیه نشوند (ساکما، سند شماره ۲۳۸، ۲۳۹-۱۴۹۳-۲۴۰). در ۲۸ قوس [آذر] ۱۲۹۴ ش. در نامه‌ای به اداره کل گمرکات که مضمون آن را در همان روز به آگاهی وزارت امور خارجه و اداره خزانه‌داری کل رساند، دستور داد به مأمورین گمرک‌خانه‌های سرحدی خراسان و سیستان اطلاع دهند که حمل غله را به خارجه هر قدر و راجع به هر کس باشد، جداً منع کنند و تکلیف اداری را در اجرای این حکم و قدغن کاملاً ادا نمایند (ساکما، سند شماره ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

حکم جلوگیری از خروج غله در پاییز ۱۲۹۴ ش. فقط مخصوص گمرک‌خانه‌های سرحدات خراسان بود؛ اما چون این حکم برای همه گمرک‌خانه‌های سرحدی فرستاده شده بود، در گیلان و مازندران نیز درباره برنج اجرا شد و از این رو آسیب‌هایی به کشاورزان وارد شد. اساساً گیلان و مازندران به دلیل نداشتن راه‌های ارتباطی مناسب با بخش‌های داخلی کشور، کاملاً به بازار روسیه وابسته بود و همواره از راه دریا که حمل و نقل کالا در آن سریع‌تر و ارزان‌تر بود با روسیه دادوستد داشت؛ در نتیجه صدور فرآورده کشاورزی و دامی، بویژه برنج از خطه شمال ایران حتی در دوران جنگ، آسیبی به بازار داخلی نمی‌زد و سبب گرانی و قحطی نمی‌شد؛ برعکس هرگاه به دلیل طبیعی یا سیاسی راه صدور کالا از گیلان و مازندران به روسیه بسته می‌شد، کشاورزان و بازرگانان ایرانی به شدت لطمه می‌دیدند و زیان سختی به اقتصاد و تولید کشاورزی شمال ایران وارد می‌شد. به همین دلیل پس از گذشت نزدیک به یک سال از صدور حکم مجدد منع خروج غله از سرحدات خراسان، رئیس گمرک استرآباد برای جلوگیری از زیان برنج‌کاران در ۳ قوس ۱۲۹۵ ش. از اداره مرکزی گمرکات درباره «ممنوعیت حمل برنج استعلام کرد» و معلوم شد که حکم منع خروج غله فقط برای سرحدات خراسان صادر شده بود (ساکما، سند شماره ۲۱۳، ۲۰۸، ۱۴۹۳-۲۴۰)؛ از این‌رو، صدور برنج از استرآباد و گیلان از سر گرفته شد (ساکما، سند شماره ۲۱۱-۱۴۹۳-۲۴۰). به‌طور کلی خروج فرآورده‌های کشاورزی و دامی در دوران جنگ جهانی اول جهانی از نواحی کنار دریای خزر به روسیه، فعالیتی بود طبیعی و عادی که در فرایند

روابط بازرگانی ایران و روسیه تعریف می‌شد و ارتباطی با غارتگری‌های نظامیان روسی نداشت و هیچ‌گاه سبب قحطی و کمیابی مواد خوراکی و گرانی آن‌ها نشد. در ۱۴ قوس ۱۲۹۵ ش. در شکایت از حکم جلوگیری از صدور برنج و دیگر فرآورده‌های کشاورزی به خارج از کشور، تلگرافی به اداره کل گمرک و وزارت داخله فرستاده شد. در این تلگراف که آن را جعفرآف، حاجی علی مقیم‌آف و محسن‌آف از سوی هیئت تجار امضا کرده‌اند آمده‌است: «از قرار تلگراف انزلی، اجازه حمل برنج به روسیه از مرکز داده شد، برای مازندران اجازه دولت نرسیده ما جماعت تجار در بندر[های] مازندران واقع شدیم، کلی پول تجار خارجه در نزد ما و خرید برنج نمودیم و باید برسانیم. تمنا می‌نماییم هر نوع به تجار گیلان رفتار فرموده و اجازه داده شد به این چاکران اجازه فدوی داده که اعتبارات در خطر نباشد...» (ساکما، سند شماره ۲۰۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

چون پاسخ این تلگراف را وزارت داخله در ۱۹ قوس به مازندران فرستاد (ساکما، سند شماره ۲۰۴-۱۴۹۳-۲۴۰)، تلگراف دیگری در ۱۶ قوس و با امضای رفیع جعفرآف، نعیم‌آف و محسن‌آف به اداره کل گمرکات کشور و وزارت داخله فرستاده شد که در آن با اشاره به تلگراف تظلم‌آمیز پیشین و اینکه تاکنون حکمی از مقام محترم صادر نشده آمده‌است: «علاوه بر این که اعتبارات ما در خطر؛ بلکه فوق‌العاده سکنه در امر تجارت وارد خواهد شد، اکنون استدعای عاجزانه داریم حکمی صادر فرمایید تا اداره گمرک ممانعت از حمل ننماید». البته چون از آغاز برای اداره گمرک سوءتفاهمی حاصل شده بود، با اقدامات وزارت داخله و وزارت مالیه، حکم قدغن حمل برنج رفع شد و بازرگانی از مازندران از سر گرفته شد (ساکما، سند شماره ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷-۱۴۹۳-۲۴۰). این حکم را نظامیان روسیه مستقر در خراسان نپذیرفتند و بی‌توجه به بخش‌نامه دولت ایران، به قوه قهریه و بدون رعایت هیچ‌یک از مقررات مقرر، غله صادر نموده و برای نظامیانی که خارج از سرحد اردو زده بودند، می‌فرستادند [گزارش رئیس ایالتی گمرکات مشهد، در ۲۷ مارس ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵/۱/۷ ش. به اداره گمرکات] (ساکما، سند شماره ۲۴۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

وزارت مالیه در پاسخ به این گزارش، مسئولیت را از خود سلب کرد و آن را به وزارت امور خارجه ارجاع داد و در نامه‌ای به آن وزارتخانه در ۱۲۹۵/۱/۲۶ ش. تصریح کرد: «اقدام در این کار موقوف به دستورالعمل آن وزارت جلیله است. مقرر فرمایید دستورالعملی را در این باب مرقوم دارند تا از طرف وزارت مالیه اقدام شود. چون مسئله خیلی اهمیت دارد محتاج به دستورالعمل است»

(ساکما، سند شماره ۲۳۶-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ از سوی دیگر در ۲۷ فروردین، وزارت مالیه در نامه‌ای به اداره کل گمرکات که ناتوانی دولت ایران از رویارویی با خودسری‌های نظامیان روسیه در آن هویدا بود، به مدیر گمرکات توصیه کرد: «در این باب با سفارت روس مذاکره نماید، شاید موفق شود بر اینکه ترتیبی در جلوگیری از این اقدامات بدهد» (ساکما، سند شماره ۲۴۳-۱۴۹۳-۲۴۰). درخواست‌های کشاورزان و اهالی سرحدات خراسان برای آزاد گذاشتن صدور غله به روسیه و درخواست‌های پی‌درپی سفارت روسیه برای صدور پاره‌ای از فرآورده‌های کشاورزی، مسئولان وزارت مالیه را بر آن داشت تا با دقت به بررسی این موضوع بپردازند و در وهله اول معین کنند چه مقدار غله و از چه نقاط می‌توان به روسیه صادر کرد. این میزان دقت و توجه، به‌رغم اینکه در پاییز ۱۲۹۵ ش. / ۱۹۱۶ م. غله در خراسان فراوان و نرخ آن هم مناسب بود، برای این بود که مسئولان امور با توجه به حضور نیروهای بیگانه در کشور و آثار جنگ و احتمال نیامدن باران، بیم داشتند هرگاه اجازه حمل مقدار نامحدودی از غله داده شود، ممکن است در آینده مشکل ایجاد کند [تلگراف نمره ۴۵۶ از مشهد به تهران در ۱۲ میزان ۱۲۹۵ ش.]. (ساکما، سند شماره ۲۲۳-۱۴۹۳-۲۴۰). در پی این تلگراف، وزارت مالیه در ۱۷ قوس به اداره مالیه خراسان توصیه کرد که صدور غله به روسیه، فقط از نقاط سرحدیه حمل شود نه از نقاط داخله خراسان. با وجود این تعیین مقدار غله صادراتی نیز اهمیت شایانی داشت و وزارت مالیه نمی‌خواست به‌طور نامحدود، اجازه حمل صادر کند. به همین سبب، تعیین مقدار آن را منوط به نظریات و تحقیقات دقیقه اداره مالیه خراسان کرد (ساکما، سند شماره ۲۲۴-۱۴۹۳-۲۴۰). در این باره مجدالسلطنه، رئیس مالیه خراسان، در ۲۳ میزان^۱ به آگاهی وزارت مالیه رساند که صد و ده هزار خروار غله از سرحدات بی‌اشکال است و این مقدار را می‌توان از این مناطق اجازه حمل داد: سرخس ۱۵۰۰، قوچان ۵۰۰۰، بجنورد ۲۵۰۰ [و] در جز ۱۰۰۰ خروار (ساکما، سند شماره ۱۸۶-۱۴۹۳-۲۴۰). با این‌همه، به دلیل سوء مدیریت و فزون‌خواهی سودجویان، با اینکه هنوز اجازه صدور غله به روسیه داده نشده بود، بنا بر گزارش‌های متعدد از خراسان به وزارت مالیه در واپسین روزهای مهر، به‌واسطه سوء اقدامات محترکین و خروج بی‌رویه غله از مرزها، قیمت گندم به خرواری

۱. برج میزان برابر با مهرماه است.

بیست تومان رسید و روزبه‌روز نیز در حال افزایش بود [برگرفته از نامه‌های وزارت مالیه به حکومت خراسان در ۲۱ و ۲۸ میزان ۱۲۹۵ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۸۵، ۱۸۹-۱۴۹۳-۲۴۰).

با پیش‌آمدن این وضع، وزارت مالیه، در ۲۸ میزان از اداره مرکزی گمرکات درخواست کرد که از اداره گمرک خراسان استعلام شود با اینکه هنوز از وزارت مالیه اجازه حمل جنس به خارجه صادر نشده، چگونه مأمورین گمرکات سرحدی خراسان، حمل غله را آزاد کرده‌اند و مانع نمی‌شوند (ساکما، سند شماره ۱۸۴-۱۴۹۳-۲۴۰). از دیگر سو، برای جلوگیری از افزایش قیمت گندم و بروز احتمالی قحطی و کمیابی نان، در وهله اول به دستورات وزارت مالیه، از بیرون‌بردن غله از مرزهای خراسان جلوگیری شد و سپس با هماهنگی وزارت مالیه و وزارت داخله، "مجلس مشاوره بلدیة مشهد" تشکیل شد و اعضای آن به‌اتفاق تقاضا کردند برای جلوگیری از تسعیر در زمستان، از طرف دولت به اداره مالیه قدغن شود جنس انبار را بفروشند تا به این وسیله بتوانند جنس را ارزان قیمت نگاه دارند و اگر ناچار دولت باید بفروشد به خود اداره بلدیة بفروشد [برگرفته از تلگراف مشارالسلطنه به وزارت داخله در ۲۵ میزان ۱۲۹۵ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۸۷، ۱۸۸-۱۴۹۳-۲۴۰).

در حقیقت پیشنهاد مجلس مشاوره بلدیة مشهد که آن را مشارالسلطنه پیشکار ایالت خراسان به وزارت داخله تلگراف کرده بود، این بود که مسئولیت جلوگیری از دشواری‌های آینده مردم را به بلدیة محول کنند. به این شرط که غله موجود در انبار دولتی را به معمول و نه به بهای خرواری بیست‌تومان به بلدیة بفروشند تا این اداره به تدابیری که مقتضی می‌داند جلوی کمیابی نان را بگیرد. بنابراین آشکار شد علت اصلی گرانی غله در پاره‌ای از شهرهای خراسان، بویژه در درجز، یکی فعالیت مخرب محتکران بود و دیگر حمل بی‌رویه غله به روسیه که البته معلوم نیست اجازه صدور آن را چه نهادی داده بود؛ گو اینکه در میان اسناد موجود برگی یافت شد با نشان تاج و شیر و خورشید که عنوان ریاست وزرا در زیر آن چاپ شده و در قسمت نوشتن متن، مطلبی بدون تاریخ و شماره و امضا و مهر نوشته شده که در آن آمده است: «به گمرک تلغراف کنند که هر قدر جو از خراسان به روسیه حمل می‌کنند، ابدأ ممانعت نمایند» (ساکما، سند شماره ۱۸۲-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ اما اینکه چرا سخن از حمل جو به میان آمده نه گندم، دور نیست بدین دلیل باشد

که در همان اوان اجازه صدور هزار و پانصد خروار جو از لطف‌آباد به روسیه صادر شده بود و با این حکم کسانی می‌توانستند در کنار مقداری جو، مقدار معتنا بهی گندم نیز به روسیه ببرند. وقتی آشکار شد صدور غله از سرحدات خراسان، غیرقانونی و بدون اجازه وزارت مالیه بوده‌است، به گزارش مجدالسلطنه در دهم عقرب، این کار از قرار اظهار اداره گمرکات به موجب حکم نمره ۲۵۶۶ اداره مرکزی گمرکات به انجام رسید و در همین حکم آمده بود حمل غله از سرحدات آزاد است و از تمام سرحدات خراسان غله حمل می‌نماید. جالب آنکه در حاشیه تلگراف مجدالسلطنه نوشته شده بود: «جواب داده شود، سوء تفاهمی در دادن این حکم برای اداره گمرک مرکزی شده بود. اکنون اکیداً قدغن گردید حمل به خارجه ممنوع باشد» (ساکما، سند شماره ۲۰۱-۱۴۹۳-۲۴۰). به هرحال این تلگراف و حاشیه آن، این احتمال را تأیید می‌کند که کسانی از درون نهادهای دولتی جریان غیرقانونی خروج غله از خراسان به روسیه را هدایت می‌کردند و از نابسامانی اوضاع نیز به‌خوبی بهره می‌بردند. ضمن اینکه علت دیگر گرانی گندم، چنان که مجدالسلطنه در دوم عقرب [آبان] ۱۲۹۵ ش. در تلگراف شماره ۵۵ خود به وزارت مالیه نوشت، علت تفاوت قیمت مخابره‌شده از تلگراف‌خانه با قیمت اعلام‌شده از اداره مالیه، این بود که تلگراف‌خانه سنگ محل را مأخذ قرار داده، درحالی‌که اداره مالیه، از قرار سنگ تبریز را مصدر تعیین قیمت دانسته‌است؛ از این‌رو، همین اختلاف قیمتی که از سوی تلگراف‌خانه و اداره مالیه ارائه می‌شد، مورد بهره‌برداری سودجویان و محتکران قرار می‌گرفت و به راحتی می‌توانستند قیمت‌ها را افزایش دهند. به گفته مجدالسلطنه، اساساً در ایالت خراسان، اختلاف وزن در همه نقاط به چشم می‌خورد. مجدالسلطنه در گزارش خود به وزارت مالیه نوشته‌است: «در نقاط ذیل یک خروار به سنگ محل معادل است: قوچان ۱۱۷، شیروان ۱۲۵، درجز ۱۳۷، تربت ۱۰۶، کلات ۱۲۵، باخرز ۱۲۰ من تبریز»؛ بنابراین بهای گندم در درجز به سنگ تبریز ۱۳-۱۴ تومان بود و قیمت جنس به سنگ محل، مبلغی دیگر (ساکما، سند شماره ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۵-۱۴۹۳-۲۴۰).

بنابر گزارش‌های متعددی که به وزارت مالیه می‌رسید، حمل جنس از سرحدات خراسان شیوع حاصل کرده بود و گمرک‌خانه‌های سرحدی خراسان نیز در این‌باره در خوش‌بینانه‌ترین حالت،

قصور می‌کردند و حتی گمرک خاکستر^۱ برخلاف ممنوع‌بودن صدور غله، به‌صراحت اعلام کرد: «تا حکم نرسد اجازه داریم که حمل غله را مانع نشویم» [برگرفته از نامه شماره ۱۷۰۶ وزارت داخله به وزارت مالیه در ۵ عقرب و نامه‌های وزارت مالیه به اداره مرکزی گمرکات به شماره‌های ۲۱۶۱۷ و ۲۲۰۷۱ در ۵ و ۷ عقرب ۱۲۹۵ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳-۱۴۹۳-۲۴۰). از این‌رو، در بیستم عقرب، بار دیگر وزارت مالیه بر ممنوعیت صدور غله از سرحدات خراسان تأکید کرد و در نامه‌ای به اداره مرکزی گمرکات در ۲۶ عقرب برای دلجویی از مأموران اداره گمرک، اظهار کرد: «البته مأمورین گمرک حتی‌الامکان در اجرای احکام و تصمیمات هیئت دولت کوشش و اهتمام دارند و اگر در بعضی موارد قصوری شده‌است، به‌واسطه اشتباه و سوءتفاهم است». پس از آن بر ممنوع‌بودن خروج غله از سرحدات تأکید کرد که «عجالتاً قدغن نمایید به طور عمومیت صدور غله را ممنوع بدارند و اگر در ضمن این قدغن عمومی مستثنیاتی لازم باشد، راجع به هر ناحیه باشد. در ثانی به موجب حکم مخصوصی به اداره مرکزی گمرکات دستور داده خواهد شد» (ساکما، سند شماره ۱۹۸-۱۴۹۳-۲۴۰). با این همه درخواست‌های سفارت روسیه برای خرید غله همچنان ادامه داشت و این بار تقاضا کرد چون تعدادی از اسیران جنگی را در ماورای خزر [ترکستان] اسکان داده‌اند، اداره گمرک خراسان از حمل آذوقه به روسیه ممانعت نکند. وزارت مالیه البته در برابر این درخواست نمی‌توانست مقاومت کند و از این‌رو در ۲۷ عقرب به اداره گمرک اجازه داد که موقتاً این تقاضا را بپذیرند؛ اما چون از بروز گرانی و کمبود نان در هراس بود، از وزارت داخله خواست به‌وسیله مأمورین خود تحقیق کند وضع حقیقی نواحی خراسان را از حیث آذوقه اهالی معین فرمایند تا در آتیه در رد و قبول این‌گونه تقاضاها مدرک صحیحی در دست داشته باشد (ساکما، سند شماره ۲۲۸، ۲۴۸-۱۴۹۳-۲۴۰). همچنین مصادر نظامی روسیه درخواست حمل هزار پوط [پود] جو برای علیق سواران سرحدی روسیه کردند که طبق معمول، رئیس اداره مرکزی کل گمرکات در هشتم حوت ۱۲۹۵ ش. پذیرش این درخواست را منوط به تحقیقات گمرک خراسان کرد تا در صورتی که معلوم شود این مقدار جو واقعاً برای مصرف اسب‌های مأموران سرحدی تقاضا شده‌است و صدور آن سبب رنج و عسرت اهالی ساکن

۱. نام منطقه‌ای در سرحدات خراسان و در نزدیکی سرخس

در سرحد نمی‌شود، بهای آن گرفته شود و اجازه صدور صادر گردد (ساکما، سند شماره ۱۶۳-۱۴۹۳-۲۴۰).

وزارت مالیه که از گرانی و کمیابی نان در هراس بود و نمی‌خواست این مقدار جو برای خوراک اسب‌های سواران روسی به آن سوی مرز حمل شود، موافقت با درخواست مصادر نظامی روسیه را در یازدهم حوت، منوط به نظریات... رئیس‌الوزرا و اولیای وزارت خارجه کرد و خود را از تصمیم‌گیری در این باره کنار کشید (ساکما، سند شماره ۱۹۱-۱۴۹۳-۲۴۰). در این مورد، گویا رئیس‌الوزرا و اولیای وزارت امور خارجه به عمد از اظهار نظر خودداری کردند تا شاید بر اثر گذشت زمان، فرماندهان نظامی روسیه که در خراسان مستقر بودند، چاره دیگری برای تهیه خوراک اسب‌ها در نظر بگیرند. در این میان مدیرکل گمرکات در پانزدهم حمل ۱۲۹۶ ش. در نامه‌ای به شماره ۲۵۴ به وزارت مالیه پیشنهاد کرد، این مقدار جو از خیرآباد صادر شود؛ زیرا نظر به بُعد مسافت فوق‌العاده بین خیرآباد و سایر نواحی خراسان و عدم امکان رسانیدن غله آنجا به نقاط مجاور، پذیرفتن تقاضای... مصادر نظامی روس متضمن ضرر و زیانی به مردم نبود (ساکما، سند شماره ۱۶۷-۱۴۹۳-۴۰). تصمیم‌گیری در این باره ظاهراً همچنان به تعلل و دفع‌الوقت به این روز و آن روز افتاد (ساکما، سند شماره ۱۶۵-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ اما سرانجام در همان بهار ۱۲۹۶ ش. اجازه حمل این هزار پوط جو صادر شد و به آن سوی مرز برده شد. پس از صدور این هزار پوط جو، بار دیگر در خرداد ۱۲۹۶ ش. اومیستر کراسیک، فرمانده پست نظامی آرتیک از رئیس گمرک باباجیق^۱ درخواست ۶۰۰ پوط جوی دیگر برای آذوقه اسب‌های پست نظامی آرتیک کرد (ساکما، سند شماره ۱۳۴-۱۴۹۳-۲۴۰). با این درخواست نیز به دلیل اینکه از صدور آن «ضرری متصور نیست»، موافقت شد و به این ترتیب ۶۰۰ پوط جوی دیگر به روسیه صادر شد [برگرفته از نامه شماره ۱۹۱۵، اداره گمرک به وزارت مالیه در ۱۳ جوزای ۱۲۹۶ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۳۹-۱۴۹۳-۲۴۰).

در همان اوان، بنا بر نامه وزارت امور خارجه در ۳ رجب ۱۳۳۵ ق. / ۱۲۹۶/۲/۵ ش. اولیای دولت علییه ایران محض مروت و مساعدت، حمل چهارده هزار خروار گندم را به عشق آباد اجازه داد... .

۱. نام سابق بخش لطف‌آباد در شهرستان دره‌گز

بعد اولیای دولت علیه نظر به شایعات قَلت و کمی غله موقع وعده خود را موقوف داشت. در این حال سفارت روسیه بنا بر اطلاعاتی که به دست آورده بود به آگاهی وزارت امور خارجه رساند در خراسان گندم کافی موجود و تمام تحریکات بر ضد حمل گندم از طرف محتکرین به انجام می‌رسید؛ بنابراین سفارت روسیه اعلام آمادگی کرد برای خنثی کردن فعالیت‌های مخرب محتکران با مسئولان محلی خراسان همکاری کند؛ به شرط اینکه دولت ایران اجازه حمل آن چهارده هزار خروار گندم را صادر کنند که همه آن‌ها به ماورای بحر خزر که فوق‌العاده احتیاج به آن دارند فرستاده شود (ساکما، سند شماره ۱۱۱، ۱۳۷-۱۴۹۳-۲۴۰). پاسخ به پیشنهاد سفارت روسیه تا بیستم اردیبهشت ۱۲۹۶ ش. به تعویق افتاد و در این مدت اداره مالیه؛ اجازه حمل گندم به عشق‌آباد را نداد و بنابر گزارش ایالت خراسان به جنرال قونسول‌گری، وزارت داخله بر آن بود که تمام جنس دولتی را به طومانیانس بفروشد تا خواستاران گندم، غله مورد نیاز خود را از همین تجارت‌خانه تأمین کنند (ساکما، سند شماره ۱۱۶-۱۴۹۳-۲۴۰).

در این میان پیشکار مالیه سابق، بیست هزار خروار غله موجودی انبار مشهد و سایر نقاط ایالت خراسان را تصرف و به اسم تجارت‌خانه طومانیانس حواله صادر کرد [برگرفته از تلگراف‌های شماره ۱۰۱۳ و ۱۰۸۲ از مشهد به تهران در ۲۴ و ۲۵ ثور ۱۲۹۶ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۱۸، ۱۲۰-۱۴۹۳-۲۴۰). جالب آنکه این مقدار گندم گم شده بود و وزارت مالیه در پی آن بود تا دریابد این بیست هزار خروار گندم در تصرف و اختیار چه کسی بود؟ (ساکما، سند شماره ۱۲۴-۱۴۹۳-۲۴۰). به نظر می‌رسد این گندم به طور قاچاق به روسیه برده شده است؛ زیرا بنا به گزارش اداره گمرکات خراسان، از اول فروردین تا بیستم اردیبهشت ۱۲۹۶ ش. به طور رسمی و قانونی به روسیه صادر شده بود، ۲۱۵۰ خروار بود (ساکما، سند شماره ۱۲۲-۱۴۹۳-۲۴۰) و از اتفاق، همان بیست هزار خروار گندم در همین زمان گم شده و معلوم نبود به کجا برده شده است؛ البته دولت تا پنج هزار خروار گندم اجازه داده بود که به روسیه حمل شود و نزدیک به سه هزار خروار آن باقی مانده و هنوز صادر نشده بود (ساکما، سند شماره ۱۲۳-۱۴۹۳-۲۴۰). این سه هزار خروار گندم قرار بود از قوچان به روسیه حمل شود [برگرفته از نامه شماره ۸۳۲ وزارت داخله به وزارت مالیه در ۲۷ ثور ۱۲۹۶ ش.]. (ساکما، سند شماره ۱۲۷-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ اما با مفقود شدن بیست هزار خروار گندم و خالی شدن انبارهای دولتی، مردم نگران شدند و به گزارش مأموران مالیه که

می‌خواستند آن سه‌هزار خروار گندم را از فاروج جمع‌آوری کنند، نزدیک سه-چهارهزار جمعیت از قرای ولایت در فاروج جمع شدند و نگذاشتند گندم حمل شود. آن‌ها از قحطی و گرسنگی بیم داشتند و می‌گفتند «تمام ما از گرسنگی خواهیم مرد». شجاع‌الدوله حاکم خراسان که نشانه‌های کمبود نان و بروز قحطی در خراسان را به‌خوبی دریافته بود، حرکت مردم را تأیید کرد و درباره درستی سخن آن‌ها برای وزارت داخله نوشت: مردم شهدالله راست می‌گویند. گندم ابداً در خاک قوچان نیست. او از وزارت داخله خواست که امر و مقرر فرمایند دو-سه‌هزار خروار جنس از اداره مالیه به رعایا و اهالی بفروشند و به هر قیمت که جنس به کمیته (کمیته خرید غله روسیه) فروخته‌اند، رعایا خرواری سه‌تومان علاوه خریداری می‌نمایند. وی به‌درستی بر این نکته پای فشرده که اگر رعایا نان داشته باشند، آن وقت از حمل گندم کمیته ممانعت نخواهند کرد و اگر تا موقع خرمن از گندم مالیاتی به رعایا فروخته نشود، به عسرت و تلفات سخت هم خواهند افتاد (ساکما، سند شماره ۱۳۸-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ از سوی دیگر هیئت تجار قوچان در نهم جوزا تلگرافی به وزارت داخله و مالیه فرستاد که در آن درخواست شده بود از حمل غله به روسیه جلوگیری شود و در عوض غله انبار دولتی را با نرخ عادلانه به مردم بفروشند و بدین طریق از گرانی و کمبود نان جلوگیری کنند (ساکما، سند شماره ۱۳۱، ۱۳۵-۱۴۹۳-۲۴۰) در این باره وزارت مالیه در دهم جوزا پاسخ داد: «که در موضوع فروش غله و حمل به خارجه از طرف دولت مقرر شده‌است، مقداری از جنس خراسان را به خارج حمل نمایند. از این مقدار هم قدری سابقاً حمل شده و بقیه تدریجاً به‌نوعی که باعث عسرت اهالی نشود، حمل خواهد شد و چون مقدار خیلی است، حمل آن باعث عسرت و سختی نخواهد شد». درباره غله قوچان نیز که درخواست شده بود به مردم واگذار شود، پاسخ داده شد: «ترتیبی در نظر است که دستورالعمل آن قریباً خواهد رسید و رفع نگرانی اهالی شده آسوده خاطر می‌شوند» (ساکما، سند شماره ۱۳۲-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ اما با بروز خشکسالی و سختی، بنابر گزارش‌های مجدالسلطنه در هفدهم جوزا و کارگزار خراسان در سوم سرطان [تیر] هیجان و حالت اضطراب و تزلزل در اهالی خراسان افزون شده بود و اظهارات شکایت‌آمیز از هرسو برخاسته بود. به گفته مجدالسلطنه اگر چنان‌چه از حمل غله به خارجه در این مورد شدیداً ممانعت نشود، در آتیه گذشته از عسرت و تنگی، بیم قحطی سخت می‌رود. برای جلوگیری از آن قحطی سخت، مجدالسلطنه توصیه کرده بود به فوریت به ادارات مالیه و گمرکات

خراسان اوامر اکید صادر شود که نهایت مواظبت را در سرحدات به عمل آورده و سوای پنج هزار خروار غله‌ای که قبلاً از طرف دولت اجازه حمل به خاک روسیه داده شده، از خروج غله به خارجه کلیتاً جلوگیری کنند تا رفع نگرانی اهالی را کرده و از هر دسیسه که ممکن است در ضمن خروج این مقدار غله در سرحدات اعمال شود، با کمال دقت ممانعت نمایند (ساکما، سند شماره ۱۲۹، ۱۴۱-۱۴۹۳-۲۴۰)؛ البته تلگراف‌های شکایت‌آمیز درباره صدور غله به روسیه همچنان ادامه داشت [برگرفته از نامه وزارت مالیه به اداره کل گمرکات در ۱۲۹۶/۴/۵ ش.ا]. از این‌رو، افزون بر بستن مرزها، وزارت مالیه از اداره مالیه خراسان درخواست کرد به‌طور دقیق معین کنند چه مقدار غله به‌طور رسمی و قانونی به روسیه صادر شده‌است. در پاسخ به این درخواست، اداره مالیه خراسان در هفدهم سرطان در تلگراف نمره ۶۴۹ نوشت: «هیچ مقدار غله از اداره مالیه به دولت بهیبه روسیه تا به حال فروخته نشده، فقط دوهزار خروار غله قوچان و دوهزار خروار غله سرخس را دولت بهیبه از وکیل [تجارت‌خانه] طومانیانس خریداری نموده، به موجب حکم تلگرافی نمره ۹۳۰۰ مقرر شده بود که معادل مقدار پنج‌هزار خروار غله به دولت بهیبه روسیه فروخته شود و فعلاً هم مقدار هزار خروار آن باقی است. در صورتی که دولت اجازه فروش مقدار فوق را به دولت بهیبه داده‌است، بهتر است فروش مقدار باقی را نیز تعقیب نماید». البته نگرانی مردم و مسئولان محلی از صدور این پنج‌هزار خروار غله نبود، بلکه مشکل اساسی، خروج بی‌رویه و فراوان غله قاچاق به روسیه بود که در آن اوضاع و احوال، صدور هزار خروار باقی‌مانده از پنج‌هزار خروار گندمی که قرار بود به روسیه صادر شود، خود سبب کمبود و گرانی نان می‌شد؛ چنان‌که کمیسیون تغذیه مشهد نیز تصدیق کرده بود که صدور همین یک‌هزار خروار غله با اوضاع و احوال اهالی و بدی محصول ضرر فوق‌العاده‌ای را در بر داشت. بدین سبب اداره مالیه خراسان پیشنهاد کرد تصمیم‌گیری درباره این هزار خروار گندم به حکومت خراسان واگذار شود. اداره مالیه همچنین بر این نظر بود که اگر قرار است این هزار خروار گندم در معرض فروش قرار گیرد، چه دلیل دارد که گندم پست‌تر از نرخ عادلانه روز به دولت بهیبه روسیه به موقع فروش گذارد؟ به‌رحال شکایت‌های پی‌درپی مردم و هشدارهای مسئولان محلی خراسان و بیم از قحطی و سختی مردم موجب شد وزارت مالیه، خروج غله از سرحدات خراسان را صلاح نداند و از صدور همان هزار خروار گندم نیز جلوگیری کند (ساکما، سند شماره ۱۴۵، ۱۴۶-۱۴۹۳-۲۴۰).

نتیجه

حضور نظامی قوای بیگانه در ایران در دوران جنگ جهانی اول، مهم‌ترین اسباب ویرانی کشور و نابودی اقتصاد متکی بر کشاورزی آن بود. فراتر از پدیده قحطی و کمبود مواد غذایی در دوران جنگ، بررسی اسناد آرشیوی و پاره‌ای گزارش‌های روزنامه‌های آن روزگار، حکایت از اقدامات دولت‌های ایران، نهادهای مختلف از جمله اداره غلات، مدیریت خبازخانه‌ها و افراد خیر دارد که جهت مقابله با گرسنگی، تلاش زیادی مصروف داشتند. این در حالی بود که عوامل مهمی سوای بارش کم باران، احتکار گندم و جو به وسیله محترکان، سودجویی نانوایان، بی‌تدبیری مسئولان امور، خیانت مأموران گمرک و... وجود داشت. ضمن اینکه به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل مؤثر در بروز قحطی و تبعات حاصل از آن باید کارشکنی تجار روسی با دستور و اطلاع دولت روسیه را نام برد. بدین ترتیب که برخلاف شیوه مرسوم تجارت میان بازرگانان روسی و تولیدکنندگان ایرانی اعم از کشاورزان و دامداران، که به‌صورت پیش‌خرید محصولات، معامله می‌کردند، از تجارت با کشاورزان و دامداران مناطق شمالی خراسان سرباز زدند. این امر نه تنها موجب از میان رفتن قدرت خرید طرف ایرانی در تأمین مواد غذایی و مایحتاج زندگانی روزمره شد، به‌دلیل فقدان هرگونه انبار و سیلویی که امکان نگهداری محصولات را ممکن سازد، امکان استفاده بعدی برای مصرف داخلی در زمانی دیگر را عملاً غیرممکن می‌ساخت. همچنین در شرایطی که دولت مرکزی در تلاش برای مدیریت وضعیت نابسامان معیشتی، کمبود آذوقه و غلات، حضور نیروهای اشغال‌گر و خرابی‌های ناشی از وجودشان بود، از یک‌سو ضعف حکام محلی و مأموران گمرک که با نیروهای روس همکاری می‌کردند، فشار همراه با تهدید و ایجاد اغتشاش در شمال خراسان، بویژه سرحدات توسط دولت روسیه و سربازان حاضر در خراسان از سوی دیگر، موجب آشفتگی و به‌هم خوردن وضعیت عمومی در منطقه و بروز معضلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و تلفات انسانی شد. غالب اسناد و مدارک مربوط به موضوع قحطی مناطق شمالی خراسان، از هجوم، غارت، دزدی، هتک حرمت، کشتار و بیرحمی‌های سالدات‌های روسی در خراسان و سایر نقاط شمالی و شمال شرقی و شمال غربی کشور حتی اصفهان حکایت می‌کند؛ دست‌درازی‌هایی که موجب کشتار بسیاری از مردم بی‌گناه شد و به همان اندازه دولت مرکزی را عاجز از رسیدگی و سامان دادن اوضاع کرده بود.

منابع

- اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۱۸). بانک. تهران: بی‌نا.
- نصیری، محمد، و دیگران (۱۳۳۸). تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران ۱۳۰۷-۱۳۳۷. تهران: بانک ملی ایران.
- ماجدی، علی؛ گلریز، حسن (۱۳۶۷). پول و بانک از نظریه تا سیاست‌گذاری. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مرکز آموزش بانکداری.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). قحطی بزرگ. ترجمه محمد کریمی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، سند شماره

۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸،
۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵،
۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸،
۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹،
۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱،
۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۴، ۱۴۹۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Famine in North Khorasan during the First World War, according to unpublished documents of the National Archives of Iran

Elham Malekzadeh¹

Abstract

Iran is a country that has been constantly exposed to various periodic famines due to: various geographical reasons, foreign invasions, lack of proper transportation routes, and etc. With the outbreak of World War I and the occupation of Iran, along with the drought, there were disturbances that complicated the situation. The main topic of the present article, focusing on the northern region of Khorasan as one of the areas affected by the famine of World War I and its consequences, is what caused or exacerbated the phenomenon and the development of famine and what happened afterward. Under these circumstances, what the Iranian government did to reduce the increase in famine and hunger or to overcome this situation is of absolute importance.

To conduct this research, unpublished archival documents have been used as the main source of existing studies that contain fresh and up-to-date information, given the lack of studies on the current topic, to answer the above questions.

The result indicates that in addition to the unjust actions of the Russians in disrupting and destroying the purchasing system of products in northern Khorasan, including agricultural and livestock products, other crucial factors such as low rainfall, hoarding of wheat and barley, excessive profiteering of grain sellers, inadequacy and irrationality of customs officials, the recklessness of government officials, and etc have been described as important factors and have caused famine in the years 1291-1297

Keywords: hoarding, World War I, North Khorasan, famine, Russian forces.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Faculty Member of Research Center for Historical Sciences, Institute for Humanities and Cultural Studies, elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی